

**Original Article**

**Social Movements and its Impact on the Formation of Citizenship Rights**

**Fatemeh Arab Ahmadi<sup>1</sup>, Ahmad Reza Khazaei<sup>2\*</sup>**

1. Ph.D. student in jurisprudence and Islamic law, Faculty of Literature and Human Sciences, Islamic Azad University Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor in jurisprudence and Islamic law, Islamic Azad University Central Tehran Branch, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: dr.khazaei46@yahoo.com

Received: 18 Apr 2018    Accepted: 28 Aug 2018

**Abstract**

Social movements refer to any collective effort that aims at securing certain interests or reaching a goal through an action outside the domain of official institution. These collective behaviors are the response to a special situation or issue. On the other hand, citizenship rights represent a set of citizenship obligations, responsibilities, and requests that address both the society and the government. Among the most important sources that contain and support citizenship rights in the current legislations one can refer to the Constitution; i.e. laws that have been codified by the elites and the regime based on cultural, political and social principles. This essay seeks to study in a descriptive-analytic way the nature of social movements their types and relations with the expansion and formation of citizenship rights. The chief conclusion is that social movements influence the structure of government and in this way they pave the path for establishing new legislations that can ground citizenship rights. The other function of social movement is the enhancement of the political and social consciousness in people that enables them to force the government to fulfill their aspirations.

**Keywords:** Social Movement; Citizenship Rights; Power; Collective Identity

**Please cite this article as:** Arab Ahmadi F, Khazaei AR. Social Movements and its Impact on the Formation of Citizenship Rights. *Bioethics Journal*, Special Issue on Citizenship Rights, Autumn 2018; 7-16.

## جنبش‌های اجتماعی و تأثیر آن در شکل‌گیری حقوق شهروندی

فاطمه عرب‌احمدی<sup>۱</sup>، احمدرضا خزائی<sup>۲\*</sup>

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

۲. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: dr.khazaei46@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۹ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۶

### چکیده

جنبش‌های اجتماعی به هر گونه کوشش جمعی برای پیشبرد منافع یا رسیدن به هدف از طریق عملی خارج از حوزه نهاد رسمی اطلاق می‌گردد. این رفتارهای جمعی پاسخ‌ده‌ای از مردم نسبت به یک وضعیت یا مسأله خاص می‌باشد. از سویی حقوق شهروندی به مجموعه‌ای از تکالیف، مسؤولیت و مطالبات شهروندان در قبال یکدیگر، جامعه و دولت گفته می‌شود. از مهم‌ترین منابع متضمن و حمایت‌کننده حقوق شهروندان قوانین موجود، به ویژه قانون اساسی می‌باشد؛ قوانینی که از طرف نخبگان و حاکمیت بر مبنای اصول فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شکل گرفته است. چپستی جنبش‌های اجتماعی، انواع و ارتباط آن‌ها با گسترش و شکل‌گیری حقوق شهروندی پرسش‌هایی است که به شیوه توصیفی - تحلیلی در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه اصلی آن این است که جنبش‌های اجتماعی از طریق اثرگذاری در ساختار حکومت زمینه‌ساز ایجاد قوانینی تازه در جامعه شده و به تبع آن خاستگاهی برای شکل‌گیری و رعایت حقوق شهروندی به حساب می‌آیند. کارکرد دیگر جنبش اجتماعی، افزایش مشارکت، آگاهی سیاسی و اجتماعی در جهت مطالبه حقوق مردم از دولت‌ها می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** جنبش اجتماعی؛ حقوق شهروندی؛ قدرت؛ هویت جمعی

## مقدمه

جنبش‌های اجتماعی از مقوله تغییر و تحول اجتماعی شمرده می‌شوند و با توسل به شیوه‌های گوناگون عمل جمعی، درصد دستیابی به یک هدف و یا اثرگذاری بر روندهای عادی جامعه برمی‌آیند (۱). در حقیقت آن‌ها از طریق ابزار و شیوه‌های قدرت خود می‌توانند بر ساختار حکومت یک جامعه اثرگذار شده و به خاستگاهی برای شکل‌گیری و نهادینه‌شدن مطالبات افراد تبدیل گردند. از طرفی شهروندی به عنوان یک موقعیت فعالانه می‌کوشد به کمک مجموعه وظایف و تعهداتش راهی را برای توزیع عادلانه منابع از طریق تقسیم منافع و مسؤولیت‌های زندگی اجتماعی ارائه کند.

جهت تحقق و ظهور حقوق شهروندی وجود پیش‌شرط‌هایی چون دولت دموکراتیک و جامعه مدنی به معنای واقعی لازم و ضروری می‌باشد، زیرا در جوامع آزاد و دموکراتیک مشارکت فعالانه افراد در اداره امور جاری کشور در سطح بالای وجود دارد. در عین حال در این حالت است که به دولت اجازه داده نمی‌شود جامعه مدنی را در خود جذب نماید. توجه به این نکته اهمیت دارد که شهروندان هم حکمران و هم تبعه جامعه سیاسی هستند، یعنی از قوانین و مقرراتی پیروی می‌کنند که خودشان نویسندگان بالقوه آن محسوب می‌شوند. بنابراین سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از این‌که آیا جنبش‌های اجتماعی می‌توانند در شکل‌گیری حقوق شهروندی نقشی را ایفا نمایند؟ این جنبش‌ها با تمسک به چه ویژگی‌هایی می‌توانند در راستای مطالبه و نهادینه‌شدن حقوق شهروندی گام بردارند؟ لذا پژوهش حاضر می‌کوشد با توجه به شیوه توصیفی و تحلیلی و با جستجو در منابع کتابخانه و اینترنتی به سؤال فوق پاسخ دهد. ابتدا به بیان و تعریف جنبش‌های اجتماعی و ویژگی‌های آن پرداخته و در ادامه به ارتباط آن با شکل‌گیری حقوق شهروندی با ذکر نمونه‌های تاریخی آن می‌پردازد.

## ۱- جنبش اجتماعی

جنبش اجتماعی را می‌توان کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدفی یکسان از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهاد‌های رسمی تعریف کرد (۲). به عبارتی

دیگر می‌توان آن‌ها را شبکه‌های تعاملی غیر رسمی میان افراد، گروه‌ها و یا سازمان‌های مختلف تلقی نمود که دولت در آن‌ها نقشی ندارد. در حقیقت این نهادها خود در اثر تغییرات و تحولات محیطی به صورت طبیعی و آزاد و در پاسخ به نیازهای اساسی و پایدار به وجود می‌آیند.

جنبش‌های اجتماعی هنگامی به وجود می‌آیند که گروه سازمان‌یافته‌ای درصد برآید تا عناصری از جامعه را تغییر یا آن‌ها را حفظ نماید، البته عمل آن‌ها با شکل‌های ابتدایی رفتار اجتماعی از قبیل آشوب متفاوت است. جنبش‌های آزادی‌بخش، طرفدار حقوق زنان و محیط زیست و... نمونه‌هایی از جنبش‌های اجتماعی می‌باشند (۳).

از سوی دیگر جنبش‌های اجتماعی متفاوت از احزاب سیاسی و گروه‌های فشار هستند. احزاب سیاسی دارای سازمان و تشکیلات کاملاً بوروکراتیک و منسجم با مکانیسم‌های ویژه عضوگیری بوده که تلاش می‌نمایند از طریق شیوه‌های دموکراتیک نظیر انتخابات قدرت را به دست گیرند، در حالی که جنبش‌های اجتماعی در دام بوروکراسی نوین گرفتار نشده‌اند. آن‌ها با محوریت‌قراردادن یک ایدئولوژی و تفکر خاص درصد ایجاد حوزه عمومی مردم‌سالاری و زیر سؤال بردن مشروعیت نظام‌ها و تغییر کل فضاها زندگی هستند (۱، ۴).

اصولاً مطالبه‌گری و مدعی‌بودن جنبش‌های اجتماعی را متمایز می‌سازد. آن‌ها همواره سعی در شناساندن و پیروزمودن ایده‌ها، منافع و ارزش‌های معینی دارند و برای این منظور پیوسته در افزایش اعضا و در جهت جلب توجه عامه و نیز نخبگان جامعه می‌باشند (۵).

## ۱-۱- ماهیت جنبش‌های اجتماعی: جنبش‌های اجتماعی

همواره به واسطه «تضاد» اجتماعی، یعنی به وسیله رقیبان آشکار، مشخص می‌شوند. کنشگران غالباً کنش‌های خود را قبل از همه به عنوان گسست از ارزش‌های فرهنگی غالب یا قواعد نهادین خلق می‌کنند. یک جنبش اجتماعی نمی‌تواند به واسطه کثرت (نیروهای) خود، هیجان‌ات خود، یا نیروی «انفجاری» خود تعریف شود.

لذا بر اساس ماهیت جنبش‌های اجتماعی، می‌توان سه نوع عمده از آن‌ها را متمایز کرد:

۱- «جنبش‌های اجتماعی» را به معنای دقیق کلمه، تلاش تضادمند برای کنترل الگوهای فرهنگی (دانش، سرمایه‌گذاری، اخلاق) در نوع معینی از جامعه بیان می‌کنند؛

۲- «جنبش‌های تاریخی» که عبارتند از کنش‌های سازمان‌یافته برای کنترل فرایند عبور از یک نوع جامعه به نوع دیگر. در این جنبش، کنشگران دیگر منحصراً از حیث اجتماعی تعریف نمی‌شوند، بلکه پیش از همه به واسطه روابطشان با دولت که عامل اصلی چنین دگرگونی‌هایی است، مشخص می‌گردند. با وجود این، جنبش‌های تاریخی، به طور کامل، از جنبش‌های اجتماعی جدا نمی‌شوند، زیرا آن‌ها همانطور که در جنبش‌های کمونیستی و رژیم‌های ملی - توده‌ای قابل رؤیت است، بعد طبقاتی را با بُعد ملی و مدرن سازنده ترکیب می‌کنند؛

۳- «جنبش فرهنگی» در واقع نوعی جنبش اجتماعی است که در آن دگرگونی ارزش‌های فرهنگی نقش اصلی را ایفا می‌کند؛ در عین حال تضاد اجتماعی درون این فرایند، دگرگونی ارزش‌ها را پدیدار می‌کند، مانند جنبش زنان. همچنین پیچیدگی، مشخصه جنبش‌های فرهنگی است. آن‌ها را نمی‌توان به نوآوری‌های فرهنگی که از حیث صرفاً فرهنگی به عنوان تنازع بین قدیمی‌ها و مدرن‌ها تعریف می‌شود، تقلیل داد (۶).

۱-۲- **ویژگی‌های جنبش اجتماعی:** تمامی جنبش‌های اجتماعی ویژگی خاص و مشترکی دارند. این ویژگی‌ها عبارتند از مشخص بودن اهداف، داشتن برنامه‌هایی برای نیل به اهداف و ایدئولوژی (مسلک). جنبش‌های اجتماعی که هدف آن بهبود وضع گروهی از مردم است؛ در صورتی موفق خواهند بود که برای مردم مشخص کنند که منظورشان از ایجاد تغییر در جامعه چیست؟ ایدئولوژی آن‌ها، عامل گردآوری اعضای جنبش است، زیرا ایدئولوژی نه تنها وضع اجتماعی موجود را به باد انتقاد می‌گیرد، بلکه علاوه بر آن، اهداف و روش‌های دستیابی را روشن می‌نماید (۳).

### ۱-۳- ویژگی ساختاری جنبش‌های اجتماعی: جنبش‌های

اجتماعی از لحاظ ساختاری دارای مشخصه‌های ذیل می‌باشند:

۱-۳-۱- سازمان و تشکیلات: جنبش‌های اجتماعی در حد فاصل سازمان‌های کاملاً بوروکراتیک و حالت‌های اعتراضی قرار می‌گیرند. رهبری جنبش از ارکان اصلی تمامی آن‌ها به حساب می‌آید. رهبران جنبش‌های اجتماعی نوین آمیزه‌ای از اقتدار عقلانی - کارزماتیک هستند (۱).

۱-۳-۲- کنشگران: جنبش‌های نوین دارای ساختار باز بوده و افراد با ویژگی‌های مختلف هویتی می‌توانند به عضویت آن‌ها درآیند. جنبش‌های سنتی و کلان‌نگر اغلب به مفاهیمی نظیر طبقه، مذهب و قومیت تأکید دارند و بالطبع دستاوردهای آن‌ها نیز فقط به کنشگران عضو تعلق دارد. از طرفی در جنبش‌های اجتماعی نوین همه اعضای جامعه ملی و جهانی از دستاوردهای آن بهره‌مند خواهند شد، مثلاً تلاش جنبش دفاع از محیط زیست در مورد تحدید فعالیت‌های هسته‌ای باعث می‌شود که افراد در تمامی جامعه جهانی، از منافع آن برخوردار شوند (۱).

۱-۳-۳- اهداف: هویت و تعلق خاطر جنبش‌های اجتماعی متأثر از اهداف و ارزش‌هایی است که داعیه دفاع از آن‌ها را دارد.

۱-۳-۴- مکانیسم عمل جمعی: حرکت و عمل جمعی یکی از ویژگی‌های اساسی جنبش‌ها به شمار می‌آید که در حقیقت نحوه دستیابی به اهداف را مشخص می‌نماید (۱).

### ۱-۴- انواع جنبش‌های اجتماعی: جنبش اجتماعی را

می‌توان بر اساس معیارهای مختلفی مانند تکیه‌گاه طبقاتی، تنوع فکری و ایدئولوژیک، تعداد اعضا، مکانیسم‌های اثر و... دسته‌بندی نمود، گرچه در نظر کلی آن‌ها را با توجه به اهداف و گستره فعالیت می‌توان در دو گروه کلی، جنبش‌های «کلان‌نگر» و «خردنگر» تقسیم کرد:

۱-۴-۱- جنبش‌های کلان‌نگر: جنبش‌های کلان‌نگر حول ایدئولوژی‌های کلی و کلان شکل می‌گیرند. جهت‌گیری این جنبش‌ها عمدتاً سیاسی بوده و خواهان تغییرات سریع ساختاری و بنیادین در جامعه‌اند (۱، ۷).

۱-۴-۲- جنبش‌های خردنگر: کنشگران عضو این جنبش‌ها خواستار تغییر برداشت و نگرش مردم از موقعیت‌های ناخوشایند

دیگر است. انقلاب روسیه و جنبش دهقانی چین نمونه‌ای از این نوع جنبش‌هاست.

- جنبش آرمانگرا: کوششی است به منظور ایجاد محیط اجتماعی ایده‌آل برای گروه کوچک پیروان خود. جنبش‌های آرمانی گاهی اوقات به جنبش‌های انزواطلب یا جدایی‌طلب اطلاق می‌شود (۸).

#### ۱-۵- جنبش‌های اسلامی و ویژگی آن: گرچه جنبش‌های

اسلامی در قلمرو جنبش‌های اجتماعی تلقی می‌شوند، اما در مقایسه با سایر جنبش‌های اجتماعی از ویژگی‌های متمایز و ویژه‌ای برخوردارند، لذا ضروریست با توجه به اهمیت موضوع، این جنبش‌ها به صورت جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند.

#### ۱-۵-۱- مفهوم: جنبش‌های اسلامی، حرکت‌هایی اصلاح

طلبانه، مردمی و سازمان‌یافته‌اند که خواهان جایگزینی وضع موجود با وضع مطلوب بر اساس دستورهای شرع اسلام در همه ابعاد فکری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جوامع اسلامی هستند.

#### ۱-۵-۲- ویژگی: جنبش‌های اسلامی در پی عرضه الگوی

توسعه‌ای مبتنی بر شرع می‌بیناند و اسلام را کامل‌ترین راه زندگی می‌دانند و احیا، گسترش و اجرای دستورهای اسلام را در حیات مسلمان و حتی غیر مسلمانان وظیفه و هدف مهم خود تلقی می‌نمایند. آن‌ها تحقق عمل آرمان‌های خود را در گرو دست‌گرفتن قدرت سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی می‌دانند. غرب‌گرایی را امری مطرود دانسته و پذیرش بی‌چون و چرای دنیای غرب با مدل‌های غربی را عامل بیماری‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی جوامع مسلمانان به شمار می‌آورند. مسلمانان را در مقابل غرب و دشمنان، امت واحده تلقی کرده و از هر گونه اختلاف فکری و مذهبی، نژادی و ملی برحذر می‌دارند. این جنبش‌ها، گرچه واقعیت‌های جغرافیایی - سیاسی امروزی را در قالب دولت - ملت می‌پذیرند، ولی آن را مانع این وحدت نمی‌دانند (۹).

#### ۱-۶- قدرت جنبش‌های اجتماعی: قدرت از نظر لغوی

به معنی توانستن، توانایی داشتن است، اما عمده‌ترین تعاریف،

اجتماعی بوده و به ندرت به دنبال دگرگونی‌های بنیادین می‌باشند. بنابراین در محدوده نظام سیاسی تلاش کرده و با این‌که در تقابل با ساختارهای مسلط قرار دارند، ولی به هیچ وجه در پی براندازی نبوده و گاهی برآنند که برخی از جنبه‌های فکری اجتماع را تعدیل نمایند (۱).

از طرفی دیگر با توجه به نقش و مطالبه جنبش‌ها می‌توان آن‌ها را به دسته‌های زیر طبقه‌بندی نمود:

- جنبش نمایشی: زمانی که افراد خود را در وضعیت مایوس‌کننده می‌بینند، جنبش نمایشی پدید می‌آید. افرادی که در این جنبش شرکت می‌کنند، می‌خواهند به مردم بگویند که دیدگاهشان نسبت به یک واقعیت نامطلوب اجتماعی تغییر یافته است، اما خود عملاً این واقعیت را دگرگون نمی‌سازند، مانند جنبش‌های احیای مذهب.

- جنبش واپس‌گرا (ارتجاعی): تلاش می‌کنند که جامعه را به وضعیت گذشته و زمان عقب بازگردانند. افرادی که به این جنبش‌ها می‌پیوندند آشکارا از رویه‌های معمول و متداول اجتماعی ناراضی‌اند، مانند جنبش ضد مهاجرت در امریکا و اروپا و جنبش‌های نژادپرستی.

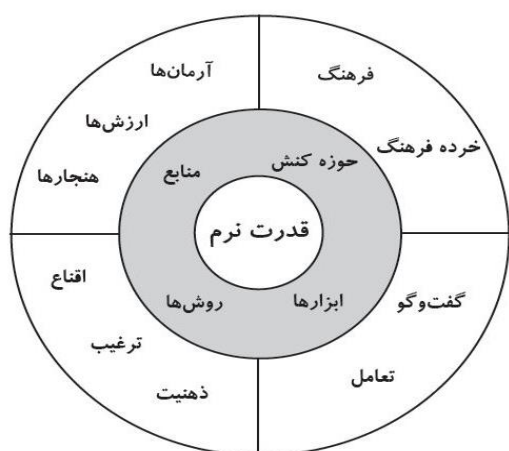
- جنبش ترقی‌خواهانه: این جنبش می‌کوشد با ایجاد تغییرات مثبت در نهاد و سازمان‌ها، وضع جامعه را بهبود بخشد، مثل جنبش‌های کارگری، جنبش‌های طرفدار حفظ محیط زیست.

- جنبش محافظه‌کارانه: مرکب از افرادیست که از وضع موجود راضی بوده و در برابر نوآوری‌ها مقاومت نموده و از تغییرات در جامعه جلوگیری نمایند، مانند فعالیت کسانی که برای جلوگیری از تصویب قوانین تساوی حقوق زنان و مردان در جوامع تلاش می‌کنند.

- جنبش اصلاح‌طلب: تلاش می‌نمایند که برخی از شئون جامعه را تغییر داده، بدون آنکه قصد دگرگون کردن کامل ساختار سیاسی جامعه را داشته باشد، مانند جنبش صلح سبز در اروپا.

- جنبش انقلابی: خواستار تغییر سریع و بنیادین در جامعه می‌باشد. هدف آن سرنگون کردن نظام حاکم و جایگزینی نظام

بر رفتار یا منافع دیگر نهادها گفته می‌شود. این شکل از قدرت اغلب تهاجمی (اجبارآمیز) می‌باشد (۱۵). از سویی دیگر «قدرت نرم» توانایی به دست آوردن چیزی است که می‌خواهد با جذب و اقناع سایرین جهت تحقق اهداف خود به دست آورد. این نوع قدرت، شیوه جدیدی است که یک اقدام‌کننده بدون استفاده از زور به خواسته‌هایش جامه عمل می‌پوشاند. در عمل قدرت نرم دو توانایی اساسی دارد: ۱- توان جذب و متقاعدسازی؛ ۲- توان تأمین ایدئولوژی (۵).



نمودار ۱: مدل قدرت نرم و مؤلفه‌های آن (۵)

۷-۱- کارکردهای جنبش اجتماعی: کارکرد اصلی جنبش‌های اجتماعی، نهادینه کردن برنامه‌ها و دستیابی به حقوق یکسان در مقابل تبعیض و بی‌عدالتی است. دستاوردی که در ایده‌آل‌ترین حالت خود، منجر به تغییراتی در قانون اساسی شده و از این رهگذر جامعه را به تکامل سوق دهد. از سویی می‌توان این کارکردها را در دو بخش خلاصه نمود:

۷-۱-۱- تجدید حیات حوزه عمومی و گسترش مردم‌سالاری: گسترش رویه‌های مردم‌سالاری به تمامی عرصه‌های زندگی جمعی و تجدید حیات حوزه عمومی از اعمال ویژه و مهم جنبش‌های اجتماعی محسوب می‌شود. آن‌ها تلاش می‌کنند تا عرصه‌ای را به وجود آورند که در آن کنشگران، فارغ از فشارهای ساختاری در موضوعات مختلف آزادانه گفتگو کنند (۱).

ناظر بر قدرت سیاسی می‌باشد. راسل می‌گوید: «قدرت یعنی تولید نتایج مورد نظر» (۱۰).

ماکس وبر بیان می‌دارد: «قدرت عبارت است از احتمال این‌که یک کنشگر در یک رابطه اجتماعی در موقعیتی باشد که اراده خود را به رغم مقاومت دیگران اعمال کند، صرف نظر از این‌که بر چه مبنایی قرار دارد» (۱۱). از سویی برخی صاحب‌نظران معتقدند که قدرت، واسطه تعمیم‌یافته‌ای برای تضمین اجرای تعهدات بوده و آن را توانایی یک طبقه اجتماعی برای اجرای منافع خاص خود تعریف کرده‌اند (۱۲). همچنین فوکو قدرت را به مثابه بافتی از روابط تلقی می‌کند، بدین معنا که معتقد است روابط قدرت در تمامی انواع ارتباطات به صورت درونی وجود دارد و روابط انسانی را باید بر مبنای قدرت تفسیر کرد. بنابراین قدرت از نظر وی به مثابه تکثر نیروها در روابط تنش‌آمیز «من - دیگری» جریان دارد (۱۳).

۱-۶-۱- ابزارهای قدرت: عمل قدرت نیازمند ابزار و منابعی می‌باشد، هر مقدار که منابع و ابزارها قوی‌تر باشد، به همان میزان ارزش واقعی قدرت بیشتر است. «خشونت»، «ثروت» و «دانایی» از ابزارهای اساسی قدرت به حساب می‌آیند که سایر منابع از آن سرچشمه می‌گیرند. «خشونت» در اصل برای تنبیه به کار می‌رود و یکی از فناپذیرترین منابع قدرت می‌باشد. «ثروت» که می‌توان آن را هم برای تشویق و هم برای تنبیه به کار برد و به بسیاری از منابع دیگر تبدیل ساخت، ابزاری به مراتب انعطاف‌پذیرتر از خشونت قلمداد می‌گردد، اما «دانایی» انعطاف‌پذیرترین و بنیادی‌ترین منبع قدرت بوده و بهترین نوع قدرت را تولید می‌کند (۱۴). بنابراین جنبش‌های اجتماعی می‌توانند با توجه به اهداف و مبنای فکری خود به سه دسته منابع قدرت دسترسی پیدا کنند، ولی آن دسته از جنبش‌ها که به ابزار دانایی و افزایش آگاهی و دانش مردم تکیه کنند، می‌توانند ماندگارترین و ثمربخش‌ترین حرکت را تولید نمایند.

۲-۶-۱- چهره قدرت: قدرت در ذات خود دارای دو چهره است؛ سخت (Hard Power) و نرم (Soft Power). «قدرت سخت» به استفاده از ابزار نظامی و اقتصادی برای تأثیرگذاری

منفعلا نه نبوده، بلکه حالتی فعالانه و تأثیرگذار دارد (۱۸). کوتاه سخن آنکه امتیاز شهروندی بر دیگر هویت‌های اجتماعی - انسانی، برابری فراگیر در مقابل دیگر هویت‌ها نظیر طبقه، مذهب یا قومیت می‌باشد (۱۹). مفهوم شهروندی به عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه مدنی تلقی می‌شود که به موجب آن شرایط برخورداری فرد را از حقوق و قدرت فراهم می‌کند، این حقوق عبارتست از:

- ۱- حقوق مدنی شامل آزادی بیان و برابری در مقابل قانون؛
- ۲- حقوق سیاسی، شامل حق رأی و ایجاد تشکل سیاسی و صنفی؛
- ۳- حقوق اقتصادی دربرگیرنده رفاه اقتصادی و تأمین اجتماعی است.

بنابراین می‌توان گفت حقوق شهروندی، حقوقی است فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که یک شهروند به واسطه زندگی در قلمرو جغرافیایی خاص و با وجود رابطه‌ای میان او و دولت حاکم از آن برخوردار می‌شود (۲۰).

موضوع حقوق شهروندی در دوران جدید دچار تحولات نظری و کاربردی متعددی گردید؛ از جمله استفاده از دیدگاه حقوق شهروندی به یکی از مضامین مهم حقوق اجتماعی ساکنان در شهر تبدیل شده است، یعنی شهروندی، جزئی از حقوق اجتماعی و مدنی هر شخص محسوب می‌شود که در قبال اطاعت و رعایت قوانین و تعهدهای عمومی و اجتماعی، سازمان‌ها و دستگاه‌های عمومی را به حمایت از خود وامی‌دارد.

در مفهوم مدرن شهروندی، میان جامعه و اجتماع می‌توان تفکیک قائل شد. در اجتماع ارتباط میان شهروندان بر اساس روابط خانوادگی و خون تعریف می‌شود و آنچه افراد را گرد هم می‌آورد، مفاهیمی از قبیل: همسایگی و مانند آن می‌باشد، در حالی که جامعه، مرکب از افرادی است که اجتماعشان آگاهانه و از روی اختیار است. پایه‌های اساسی اجتماع را خانواده (ارتباط خونی)، ده (ارتباط همسایگی) و جامعه روحانی (ارتباط مذهبی) تشکیل می‌دهد (۲۱).

ظهور لیبرالیسم در قرن نوزدهم مفهوم شهروندی را از ارزش تعاونی و برادری آن به اختلاف منافع متحول کرد، یعنی

۲-۷-۱- هویت‌بخشی جمعی: یکی دیگر از کارکردهای جنبش‌ها، هویت‌بخشی است. جنبش‌های اجتماعی به بازیابی خود در جریان عمل جمعی کمک می‌کنند و با تولید هویت ویژه، انسجام و همبستگی، روابط اعتمادآمیز را میان اعضا به وجود می‌آورند. «هویت» به کنش جمعی جهت می‌دهد، لذا زمانی می‌توان انتظار داشت که عمل جمعی به انجام برسد که اعضا بتوانند مرزهای میان «خود» و «دیگری» را تشخیص دهند، مانند جنبش‌های دانشجویی، زنان، قومی و... انتساب افراد به این جنبش‌ها باعث احساس مشترک و همبستگی جمعی شده و از طریق خطوط فکری جنبش، به یکدیگر پیوند می‌خورند. بدین ترتیب با شکل‌گیری «ما» عمل جمعی تسهیل می‌گردد (۱).

## ۲- حقوق شهروندی و اهمیت آن

حقوق شهروندی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حقوق فردی و معرف نابرابری حقوق، سهم به سزایی در احساس عدالت اجتماعی و در نهایت توسعه سیاسی دارد که با ادامه روند خود، ارکان اصلی توسعه پایدار را در نظام و دولت کامل خواهد کرد. توسعه پایدار به معنای تلفیق اهداف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز بستری برای تأمین حداکثری رفاه شهروندان به شمار می‌آید (۱۶)

«شهروند» مرکب از دو کلمه «شهر» به معنای جامعه انسانی و «وند» به معنای عضو وابسته به این جامعه است. شهروندان به عنوان اعضای رسمی شهر و اتباع کشور، حقوق و وظایفی دارند که متضمن حرمت و جایگاه ایشان است (۱۷). در اصطلاح شهروند عضو جامعه‌ای سیاسی است که حقوق و تکالیف مرتبط با این عضویت را دارد و از وجود رابطه و پیوند متقابل فرد و جامعه سیاسی حکایت می‌کند. در واقع، شهروند فردی است که در ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه حضور داشته و در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و شکل‌دهی آن مستقیم یا غیر مستقیم مؤثر می‌باشد (۱۸).

شهروندی هویت جدیدی به فرد می‌بخشد که خارج از هویت فردی، خاندانی، قومی، و شغلی قرار دارد. ویژگی که شهروندی را از تابعیت صرف جدا می‌کند، وجود اخلاق مشارکت و حقوق و مزایای شهروندی است. این موقعیت

رابطه میان مفهوم شهروندی و مصلحت عمومی را از هم گسست و شهروندان به عنوان افرادی تلقی می‌شدند که در حقوق سیاسی و مدنی با هم برابرند و شهروندی به مفهوم برخورداری از حقوق عمده‌ای چون آزادی بیان، برابری در نزد قانون، حق اجتماع و... بدون توجه به وضع طبقاتی، جنسی، نژادی و... مفهوم رایج شهروندی شد. طبق این دیدگاه، لیبرال‌ها، مخالف دخالت دولت در امور زندگی شهروند و اجتماع بودند. در قرن بیستم لیبرال‌ها معتقد بودند که دولت برای از بین بردن تبعیضات، بی‌عدالتی‌ها و نابرابری ناشی از آزادی‌ها، نقش فعالی را بر عهده بگیرد و وسایل و امکانات لازم را در اختیار گروه‌های اجتماعی قرار دهد که برآیند آن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به وجود آورد. در اواخر قرن بیست و یکم سوسیال دموکرات‌ها مفهوم حقوق اجتماعی را گسترش بیشتری داده که منظور از آن، برخورداری از خدمات اجتماعی، بهداشتی، آموزشی، تأمین رفاه اجتماعی می‌باشد (۲۲).

#### ۱-۲- ارتباط حقوق شهروندی با جنبش‌های اجتماعی:

جامعه‌شناسان معتقدند که جنبش‌های اجتماعی از عوامل تغییرات اجتماعی به شمار می‌آیند و در واکنش به بحران‌های موجود در جامعه یا برای تقویت زیرساخت‌های دموکراتیک شکل می‌گیرند (۱). بی‌گمان تا دولت از قاعده‌ای حمایت نکند، صفت حقوقی به آن نمی‌توان داد، ولی ریشه همه این قواعد اراده دولت به تنهایی نیست. کانون ایجاد و پرورش بسیاری از قواعد حقوقی در دل گروه‌های اجتماعی و بیرون از دولت است (۲۳). به طور کلی جنبش‌های اجتماعی با تغییر در مقیاس کوچک، چرخه‌های عمل اجتماعی را فعال نموده و موجب تغییرات بنیادی در جوامع از لحاظ فرهنگی و هنجاری و... گردیده و در نهایت رسیدن به تکامل اجتماعی را ممکن می‌سازد (۲۴). این جنبش‌ها با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد خود (سازمان و تشکیلات، کنشگران، داشتن اهداف مشخص، مکانیسم عمل جمعی) می‌توانند در شکل‌گیری مطالبات حقوقی شهروندان مؤثر باشند. در حقیقت آنان نوعاً بازگوکننده تقاضاها و مشکلات اجتماعی به حساب می‌آیند و اگر از منظر کارکردی به آن‌ها نگرسته شود، قدرت

انطباق‌پذیری و ماندگاری نظام سیاسی - اجتماعی را افزایش داده و باعث توزیع مجدد فرصت‌ها خواهند شد. به عنوان نمونه خواست مردم برای احیا و ایجاد حقوق قضایی، منجر به مطالبه ایجاد عدالتخانه گردید و این خواست در کالبدی بنام جنبش مشروطه زمینه‌ساز شکل‌گیری نهاد عدالتخانه گردید. از طرفی جنبش‌های اجتماعی با توجه به بهره‌گیری از قدرت نرم می‌توانند با روش‌هایی چون اقناع، ترغیب، ذهنیت‌های افراد را تحت تأثیر قرار داده و از طریق ابزارهای گفتگو و تعامل و با تکیه بر منابع آن (آرمان، ارزش و هنجار) حوزه فرهنگ جامعه را متعالی سازند. به عنوان نمونه جنبش حق رأی زنان در امریکا با پشتوانه بر همین موارد به حقوق شهروندی زنان دست یافت. به بیانی دیگر آن دسته از جنبش‌های اجتماعی توانسته‌اند به اهداف و ماندگاری بیشتری برسند که بر اساس مطالبه بخشی از حقوق شهروندی افراد یک جامعه ایجاد شده باشند. این رابطه دوسویه میان حقوق شهروندی و جنبش‌های اجتماعی ضرورت تبیین دقیق، مطلوب و مورد نیاز حقوق شهروندان یک جامعه به منظور ایجاد حس نیاز به مثابه موتور محرکه جنبش‌ها را بیان می‌دارد، لذا از طریق این رابطه، می‌توان به پیش‌شرط‌های تحقق حقوق شهروندی (دولت دموکراتیک و جامعه مدنی به معنای واقعی) بیش از پیش دست یافت.

#### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعات مربوط به جنبش‌های اجتماعی و ماهیت، ویژگی ساختاری و انواع آن می‌توان بیان نمود که گاه افراد جامعه برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدفی یکسان به تشکیل گروه سازمان‌یافته در جامعه دست زده و خواستار تغییر در ایده‌ها و ارزش‌های معینی هستند. انواع مختلف از افراد عضو آن شده و دارای برنامه‌هایی هستند که غایت آن بهبود وضع مردم می‌باشد. بنابراین می‌توان محوریت این جنبش‌ها را افراد جامعه و مطالبات شهروندان قلمداد نمود، گاهی این جنبش‌ها متأثر از مذهب بوده و جنبش‌های اسلامی نمونه‌ای از آن می‌باشد که هدف آن ارائه الگوی توسعه‌ای مبتنی بر شرع است.



از سویی دیگر درون‌مایه و نیروی محرکه جنبش‌های اجتماعی قدرت است که دارای ابزارهایی چون ثروت، خشونت و دارایی است. جنبش‌های اجتماعی که با تکیه بر دانش مردم و دانایی باشد، ثمربخش‌ترین حرکت‌ها و اثرگذاری را تولید می‌نماید. افراد جامعه فارغ از هویت فردی، شغلی و... هویت شهروندی گرفته و خواهان ایجاد شرایطی مطلوب‌تر در برخورداری از انواع حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی می‌باشند.

بنابراین شهروندان جامعه با توجه به رعایت قوانین و تعهدات عمومی و اجتماعی از طریق جنبش‌ها می‌توانند تأثیراتی ماندگار و تغییراتی در زمینه‌های گوناگون ایفا نمایند. این رابطه متقابل از تأثیر جنبش‌ها بر حقوق شهروندی باعث ایجاد کارکردهای بایسته و شایسته در تعامل با قدرت برتر سیاسی (دولت) شده است. رابطه‌ای که مبتنی بر دستاوردهای تجربی و برگرفته از واقعیت‌های مختلف حاکم بر جامعه و مطالبات مردم است که در نهایت به ایجاد یک وضعیت مطلوب مدنی منتهی گردیده و در روند تکامل اجتماعی کمک شایانی می‌نماید.

## References

1. Mohammadi H. An Introduction to Social Movements. *Zaribar Journal* 2006; 60(10): 11-13.
2. Giddens A. Principles of Sociology. Translated by Saboori M. Tehran: Ney Press; 1997.
3. Cohen J. Understanding and Study of Modern Social movements. Translated by Hajali A. 1st ed. Terhan: Jameh va Farhang Press; 2007.
4. Wager S. An Introduction to Theories and Models of Social Changes. Translated by Gharavi AR. Tehran: Jahad Daneshgahi; 1994.
5. Hezarjaribi J, Sarami, A. Social Movements as Soft Power. *Military Management Studies Journal* 2010; 3(5): 487-495.
6. Abulhassani AM. New Social Movements. Tehran: Institute of Baqer al-Ulum; 2014. Available at: [www.pajoohe.ir](http://www.pajoohe.ir).
7. Moshirzadeh H. A Theoretical Introduction to Social Movements. Tehran: Imam Khomeini Institute; 2002.
8. Cohen B. Foundations of Sociology. Tehran: SAMT Press; 2016.
9. Mousavi SM. Typology of Islamic Movements in Twentieth Century. Tehran: Payam-e Noor Press; 2012.
10. Russell B. Power. Translated by Daryabandari N. Tehran: Kharazmi Press; 1998.
11. Riterz G. Sociological Theories in Contemporary Era. Translated by Thalathi M. Tehran: Elmi Press; 1998.
12. Bashiryah H. Political Sociology. Tehran: Ney Press; 1995.
13. Zamiran M. Michel Fuko. Tehran: Hermes Press; 2000.
14. Toffler A. Power Shift. Translated by Khwarizmi S. Tehran: Farhang-e No Press; 1991.
15. Daryl C. Hard Power Vs. Soft Power. Canada: The Mark News; 2010.
16. Habibzadeh T, Faraj Pour A. Human Dignity and Human Rights and Citizenship Rights in the Constitution. *Public Law Journal* 2016; 46(1): 115-137.
17. Alidoosti N. Police and Education of Citizenship Rights. *Strategic Studies Journal* 2009; 12(2): 47-71.
18. Purtahmasbi S. Citizenship Rights and Education in Nahj al-Balaghah. *Alavi Journal* 2011; 2(2): 1-23.
19. Fulx K. Citizenship. Translated by Delfruz MT. Tehran: Kavir; 2002.
20. Roshan M. Citizenship Rights, Background and Place in Police Relations. *Islamic Vision Journal* 2014; 30(11): 144-146.
21. Ayubi H. Awakening and Stability of Political Parties in the West. Tehran: Soroush Press; 2000.
22. Mousavi Y. Evolution of Citizenship Rights Towards Urban Order. *Danesh-e Entezami* 2001; 3(4): 54-79.
23. Katoozian N. Principles of Public Law. Tehran: Mizan Press; 2015.
24. E.Moore W. Social Change. Translated by Salehi P. Tehran: SAMT Press; 2002.